

رمزگشایی قرآن کریم از فتنه شیطان بر نوع بشر با تحلیل ماجرای اخراج آدم (ع) از بهشت با محوریت آیه ۲۷ سوره اعراف

علیرضا آخریان^۱

کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث

ریحانه آخریان

کارشناسی، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد

چکیده

بر پایه نگرش قرآنی، ماجرای آدم(ع) در بردارنده درس هایی است که یک انسان خدایی برای حرکت در مسیر الهی و صراط مستقیم به آن نیاز دارد. از جمله مهم ترین این درس ها، پدیده اخراج آدم(ع) از بهشت است که در آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده است. صورت مشترک این ماجرای حضرت آدم(ع) با سایر انسان ها، فتنه گری شیطان است که در آیه ۲۷ سوره اعراف به خوبی بیان شده است. نتایج تدبیر در این آیات نشان می دهد در شرایطی که شیطان به عنوان دشمن آشکار بشریت همواره مترصد اعمال دشمنی و ضربه زدن به بشر است، تنها راه مقابله با نفوذ او در قلعه وجود انسان و جامعه انسانی، آشنایی و ایمان به برنامه های الهی و رفتار صحیح در قبال آن می باشد.

واژگان کلیدی: فتنه شیطان، خلیفه خدا، بهشت آدم(ع)، درخت منیه، عالین

^۱ نویسنده مسئول: frz1356@gmail.com

مقدمه

خداوند متعال در آیات بسیاری از قرآن از دشمنی شیطان و خطر او بر نوع انسان پرده برداشته است و انسان‌ها را به مقوله دشمن‌شناسی و مقابله جدی با او فرا خوانده است، در آیه ۶ سوره فاطر می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ یعنی ای انسان! شیطان دشمن جدی شماست، با او و حزیش به عنوان دشمن مواجه شوید، در تحلیل‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، به دقت تحرکات جبهه دشمن را در نظر بگیرید، لذا کشف ابعاد خصومت شیطان برای انسان اهمیت بسزایی خواهد داشت. از جمله صحنه‌هایی که ابعاد این خصومت شیطان با انسان در قرآن آشکار می‌شود در آیه ۲۷ سوره مبارکه اعراف (یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان کما أخرج أبویکم من الجنه ینزع عنهما لباسهما لیریهما سواتهما إنه یراکم هو و قبیلته من حیث لا ترونهم إنا جعلنا الشیاطین أولیاء للذین لا یؤمنون) با عنوان فتنه‌گری شیطان در اخراج آدم (ع) از بهشت رمزگشایی شده است، گویی این صحنه، همان داستان زندگی انسان و مواجهه او با شیطان در طول تاریخ است. لذا با تکیه بر هدایت‌های قرآنی و با محوریت این آیه قرآن و بر اساس راهنمایی‌های اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در روایات اسلامی، ماهیت یکی از وجوه اصلی برنامه جبهه باطل به فرماندهی ابلیس لعین علیه جبهه حق آشکارتر و برجسته‌تر می‌شود تا به این ترتیب زمینه عبرت بینی از ماجراهای قرآنی بیشتر فراهم گردد.

مبانی تحقیق

«فتنه» در لغت

فراهیدی در العین ریشه واژه فتنه -«فتن»- را این گونه تعریف می‌کند:

« و الفتن: إحراق الشيء بالنار كالورق الفتن أي المحترق، و قوله تعالى: يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ، أي يحرقون. و كان أصحاب النبی - صلی الله علیه و [علی] آله و سلم - یفتنون بدینهم، أي یعدیون لیردوا عن دینهم، و منه قوله تعالى: وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ، وَ الْفِتْنَةُ الْعَذَابُ. وَ الْفِتْنَةُ: أَنْ یَفْتِنَ اللَّهُ قَوْمًا أَوْ یُبْتَلِیَهُمْ. وَ الْفِتْنُ: مَا یَقَعُ بَيْنَ النَّاسِ مِنَ الْحُرُوبِ، وَ یَقَالُ فِي أَمْرِ الْعَشْقِ: فَتَنَ بِهَا وَ افْتَنَ بِهَا أَوْ عَشَقَهَا. وَ الْفِتَانُ: الشَّيْطَانُ، وَ الْفِتَانُ جَمَاعَةٌ. وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ، أَوْ مُضَلِّينَ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۲۷)

فتنه یعنی شدت سوخته شدن چیزی به وسیله‌ی آتش مانند برگ فتین یعنی برگ سوخته و خداوند می‌فرماید: یَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ، یُفْتَنُونَ یعنی می‌سوزاند. و اصحاب پیامبر (ص) به خاطر دین‌شان، سختی و محنت می‌کشیدند یعنی عذاب می‌شدند تا از دین‌شان برگردند و نیز خداوند می‌فرماید: وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ، الْفِتْنَةُ یعنی عذاب. خداوند قومی را دچار فتنه می‌کند یعنی آنها را امتحان می‌کند. الفتن یعنی آنچه که در بین مردم از جنگ حاصل می‌شود. همچنین فتنه در مقوله عشق نیز گفته شده است: فتن بها و افتتن بها یعنی مفتون و معشوقش شد. و الفتان، شیطان می‌باشد و خداوند می‌فرماید: مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ فَاتِنِينَ یعنی گمراه‌کننده یا گمراه‌گر.

«فتنه» در آیات قرآن

واژه فتنه و مشتقات آن در ۵۸ آیه قرآن و در معانی مختلفی استعمال شده است، راغب در مفرداتش کاربرد این واژه در آیات قرآن را به این معنای برشمرده است: دخول در آتش مثل آیه: یَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (ذاریات/۱۳)، آنچه را که از آن عذاب حاصل می‌شود مثل آیه: أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا (توبه/۴۹)، آزمون مثل آیه: وَ فَتَنَّاكَ فَتُونًا (طه/۴۰)، واژه -فتنه- مثل واژه -بلاء- است و هر دو واژه هم در سختی و هم در آسایشی که انسان از آنها ناگزیر است به کار می‌روند ولی معنی فتنه و بلاء- در شدت و سختی آشکارتر و به کار بردنش بیشتر است، درباره هر دو واژه و معنی آنها خداوند می‌فرماید: وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ

الْخَيْرِ فِتْنَةً (انبیاء/۳۵). فتنه ابلیس که پیکره‌ی اصلی این گفتار است نیز در دو آیه ۲۷ سوره اعراف و ۵۳ سوره حج مطرح شده است.

دیدگاه مفسرین درباره فتنه ابلیس

نظرات مفسرین اسلامی درباره فتنه ابلیس، به ترتیب زمان با حذف نظرات تکراری و مشابه دانشمندان متاخر به این ترتیب است:^۲

- ۱- مقاتل بن سلیمان در تفسیرش فتنه شیطان بر ضد انسان را در قبال موضوع دین و از طریق دعوت نمودن او مطرح می کند و نتیجه‌ی پاسخ دادن به دعوت شیطان را آشکار شدن زشتی های انسان بر می شمرد: «لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ فِي دِينِكُمْ أَمْرَ الثِّيَابِ فَيُدْعَا عَنْكُمْ فِتْنَى عَوْرَاتِكُمْ كَمَا أُخْرِجَ أَبُوَيْكُمُ يَعْنِي كَمَا فَعَلَ بِأَبُوَيْكُمُ آدَمَ وَ حَوَاءَ فَأَخْرَجَهُمَا مِنَ الْجَنَّةِ وَ بَدَتِ عَوْرَتُهُمَا فَذَلِكَ قَوْلُهُ: يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا يَعْنِي ثِيَابَهُمَا لِيرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا يَعْنِي عَوْرَاتِهِمَا» (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۳)
- ۲- جصاص معتقد است فتنه‌ی شیطان ابتلا و امتحانی است برای انسان که از طریق دعوت کردن انسان به گناه توسط شیطان صورت می پذیرد: «قيل في الفتنه أنها المحنة بالدعاء إلى المعصية من جهة الشهوة أو الشبهة و الخطاب توجه إلى الإنسان بالنهاي عن فتنه الشيطان و إنما معناه التحذير من فتنه الشيطان و إلزام التحرز منه و قوله تعالى كما أخرج أبوَيْكُم من الجنة فأضاف إخراجهما من الجنة إلى الشيطان فإنه أغواهما حتى فعلا ما استحقا به الإخراج منها» (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۰۴)
- ۳- سمرقندی محصول فتنه‌ی شیطان را که عبارت است از نافرمانی از پروردگار و عدم ورود انسان به بهشت به عنوان تفسیر این موضوع مطرح می نماید: «قوله عز و جل: يا بني آدم لا يفتننكُم الشيطان يقول: لا يضلنكُم الشيطان عن طاعتي فيمنعكُم من الجنة كما أخرج أبوَيْكُم من الجنة حين تركا طاعتي و عصيا أمرى يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا يَعْنِي: لا يفتننكُم الشيطان عن دينكُم في أمر الثياب فينزعهما عنكُم، فتبدو عورتكُم، كما فعل بأبوَيْكُم، نزع عنهما لباسهما و أظهر عورتَهُمَا» (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۵۰۹)

۲ - التبيان، متشابه القرآن و مختلفه، معالم التنزيل في تفسير القرآن، الجامع لأحكام القرآن، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، لباب التأويل في معاني التنزيل، مواهب عليه، تفسير الجلالين، تفسير منهج الصادقين في إلزام المخالفين، زبدة التفاسير، الأصفى في تفسير القرآن، تفسير الصافي، مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، الوجيز في تفسير القرآن العزيز، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، التفسير المظهری، الجوهر الثمين في تفسير الكتاب المبين، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، إرشاد الأذهان إلى تفسير القرآن، بيان المعاني، التحرير و التنوير، تفسير آسان، تفسير اثنا عشری، تفسير الكاشف، تفسير المراغي، تفسير خسروی، تقريب القرآن إلى الأذهان، الجديد في تفسير القرآن المجيد، محاسن التأويل، الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تبیین القرآن، ترجمه جوامع الجامع، التفسير المعين للواعظین و المتعظین، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، تفسير الوسيط (الزحيلي)، تفسير جامع، تفسير روان جاويد، تفسير عليين، تفسير من وحى القرآن، تفسير نور، تفسير هدايت، الموسوعة القرآنية

۳ - ترجمه: لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ در دینتان موضوع لباسها پس آنها را خواند از شما پس زشتی هایتان آشکار شد کَمَا أُخْرِجَ أَبُوَيْكُمُ يَعْنِي آن چنان که به وسیله‌ی والدیتان آدم و حوا انجام شد پس آن دو از بهشت اخراج شدند و زشتی هایشان آشکار شد يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا يَعْنِي لباسهایشان لِيرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا يَعْنِي زشتی هایشان.

۴ - ترجمه: فتنه عبارت است از مبتلای به بلا و امتحان شدن بوسیله‌ی دعوت به گناه از طریق شهوت و شبهه و در ماجرای اخراج آدم(ع) از بهشت، شیطان سبب اغوا و گمراهی آن دو شد و سرانجام آنها کاری کردند که مستحق اخراج از بهشت شدند.

۵ - ترجمه: يا بني آدم لا يفتننكُم الشيطان شیطان سبب گمراهی و ضلالت شما از اطاعت از من نشود پس از بهشت شما را منع نکند کَمَا أُخْرِجَ أَبُوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ هنگامی که آن دو طاعت را ترک کردند و فرمانم را نافرمانی کردند يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا يَعْنِي شیطان شما را دچار فتنه نکند از دینتان در موضوع لباسها پس از شما آنها را نکند و زشتی هایتان را آشکار نکند آن چنان که بوسیله‌ی والدین تان انجام شد و لباسهایشان را نکند و زشتی هایشان آشکار شد.

۴- طبری در جامع البیان از ابزار فتنه گری ابلیس یعنی خدعه و نیرنگ سخن می گوید: «يقول تعالى ذكره: يا بني آدم لا يخذعنكم الشيطان فيبدي سواتكم للناس بطاعتكم إياه عند اختباره لكم، كما فعل بأبويكم آدم و حواء عند اختباره إيهما فأطاعاه و عصيا ربهما فأخرجهما بما سبب لهما من مكره و خدعه من الجنة ... و قد بينا فيما مضى أن معنى الفتنة الاختبار و الابتلاء بما أغنى عن إعادته» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۱۱۲)

۵- ثعلبی فتنه‌ی شیطان را لغزاندن و به خطا افکندن انسان معنا می کند: «يا بني آدم لا يفتننكُم الشيطانُ لا يعلمنكم و لا يستزلنكم فتبدي برأيكم للناس في الطواف بطاعتكم و قوله يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا في موضع الحال من الشيطان، و تقديره نازعاً عنهما لباسهما لكي تبدوا سوءاتهما فيراها» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۲۶)

۶- ابوالفتوح رازی و سوسه شدن انسان توسط شیطان را عامل اضلال او عنوان می کند: «انگه بنی آدم را وعظ کرد [و] یاد داد [از] آنچه شیطان با پدر ایشان کرد، گفت: ای پسران آدم! و مراد فرزندان آدمند- مردان و زنان، و لکن لفظ پسران بر تغلیب گفت مردان را بر زنان، نباید تا شما را به فتنه آرد شیطان و مفتون کند و بفریبد چنان که با پدرتان کرد آدم که او را به و سوسه و اغواء و اضلال از بهشت بیرون آورد يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا، این فعل مضارع در جای حال است، ای نازعا عنهما، بر کشید از مادر و پدرتان که آدم و حوا بودند جامشان برای آن تا کشف سوات و عورت ایشان کند، و اضافت اخراج و نزع لباس ایشان با شیطان برای آن کرد و اگر چه بر حقیقت از فعل خداست که عند اغراء و اغواء او بود، چنان که در سورت گفت: زَادَتْهُمْ إِيمَانًا فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ، ای ازدادوا عند نزول السورة إيمانا و رجسا. انگه بیان آفت او کرد که: إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ، گفت: ابلیس و لشکر او و جنس و قبیل او شما را بیند از آن جا که شما ایشان را نبینی» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۱۶۶)

۷- زمخشری در الکشاف ابتلای انسان را به شیطان نسبت می دهد آن چنان که آدم (ع) نیز توسط ابلیس به بلا دچار شد: «لا يفتننكُم الشيطانُ لا يمتحننكم بأن لا تدخلوا الجنة، كما محن أبويكم بأن أخرجهما منها يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا حال، ای أخرجهما نازعاً لباسهما، بأنه كان سبباً في أن نزع عنهما إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ تَعْلِيلٌ لِلنهي و تحذير من فتنته، بأنه بمنزلة العدو المداجي يكيدكم و يغتالكم من حيث لا تشعرون» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۹۸)

۸- میبدی صاحب کشف الاسرار فتنه را رسوا شدن و آشکار کردن ترجمه می کند: «يعني: لا يفضحنكم. اصل فتنه آزمایش است و بر رسیدن، و آنچه نهان است در چیزی بیرون آوردن، چنان که باتش نقره گذارند تا آنچه در آن است بیرون آید كما أَخْرَجَ أَبُويْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا. این يَنْزِعُ تفسیر اخراج است، چنان که آنجا گفت: لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ. این القاء تفسیر اتحاد است. لِئَرِيَهُمَا سَوَاتِيَهُمَا- این دلیل است که ایشان عورتهاى یکدیگر ندیده بودند» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۵۸۳)

۹- صاحب مجمع البیان موضوع فتنه‌ی شیطان را گمراهی از راه دین و انصراف و چشم پوشی از مسیر حق از طریق دعوت شیطان به معاصی بر اساس گرایشات نفسانی انسان بیان می نماید: «أى لا يضلنكم عن الدين و لا يصرفنكم عن الحق بأن يدعوكم إلى المعاصى التي تميل إليها النفوس و إنما صح أن ينهى الإنسان بصيغة النهى للشيطان لأنه أبلغ في التحذير من حيث

۶ - ترجمه: ای فرزندان آدم شیطان شما را نفریبد تا از طریق طاعت او به هنگام امتحان، عورتتان آشکار شود آن چنان که آدم و حوا هنگام امتحان او را فرمان بردند و پروردگارش را نافرمانی کردند پس آن دو بدان سبب از مکر و خدعه او از بهشت اخراج شدند ... بنا بر آنچه که گذشت معنی فتنه عبارت است از آزمایش و ابتلا بوسیله آنچه که بی نیاز می کند از بازگشت آنها.

۷ - ترجمه: یا بنی آدم لا يفتننكُم الشيطانُ به خطا نیاندازد و نلغزاند شما را پس آشکار شود بوسیله دیدگانتان برای مردم در طواف به فرمان بردن از شما يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا در موضع کنونی از شیطان است و تقدیرش بر می کند از آنها لباسشان را تا آشکار سازد زشتی هایشان را پس آن را می بیند.

۸ - ترجمه: لا يفتننكُم الشيطانُ به سختی نیاندازد شما را به این که وارد بهشت نشوید آن چنان که والدیتان را به سختی انداخت و آنها از بهشت اخراج شدند يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا یعنی اخراج کرد آن دو را کند لباس آنها را برای این که شیطان دلیل و سبب این موضوع بود إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ علت نهی و هشدار فتنه شیطان زیرا که او به منزله دشمن پنهان که فریب می دهد و نابود می کند شما را جایی که فکرش را نمی کنید.

يقتضى أنه يطلبننا بالمكروه و يقصدنا بالعداوة فالنهي له يدخل فيه النهي لنا عن ترك التحذير منه كما أُخْرِجَ أَبُوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ نسب الإخراج إليه لما كان ياغوائه و إن كان خروجهما بأمر الله تعالى و جرى ذلك مجرى ذمه لفرعون بأنه يذبح أبناءهم و إنما أمر بذلك و تحقيق الذم فيها راجع إلى فعل المذموم و لكنه يذكر بهذه الصفة لبيان منزلة فعله في عظم الفاحشة يَنْزِعُ عَنْهُمَا عِنْدَ وَسْوَته و دعائه لهما لِبَاسَهُمَا مِنَ ثِيَابِ الْجَنَّةِ (طبرسي، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۶۲۳)

۱۰- فخر رازی، فریب، وسوسه و شدت اهتمام شیطان در القاء فساد به انسان را آن چنان که دلیل اخراج آدم (ع) از بهشت است، نسبت به نسل انسان نیز قائل می باشد: «و ذلك لان الشيطان لما بلغ اثر كيدِه و لطف و وسوسه و شدة اهتمامه الى ان قدر على إلقاء آدم في الزلّة الموجبة لإخراجه من الجنة فبأن يقدر على أمثال هذه المضار في حق بني آدم اولى فبهذا الطريق حذر تعالى بني آدم بالاحتراز عن وسوسة الشيطان فقال: لا يفتننكم الشيطان فيترتب عليه ان لا تدخلوا الجنة كما فتن أبويكم فترتب عليه خروجهما منها و اصل الفتون عرض الذهب على النار و تخليصه من الغش ثم اتى في القرآن بمعنى المحنة» (فخرالدين رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۲۲۳)

۱۱- شيباني در نهج البيان تزيين و زيبا جلوه دادن اعمالی که سبب کراهت خدای متعال است را فتنه معنا کرده است: «أى: يزین لكم، و يحسن لكم فعل ما يكره الله- تعالى- فعله. فتطيعونه فتهلكوا في الدنيا و الآخرة، و تتعرضوا لسخطه و عقابه» (شيباني، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۲۸)

۱۲- جرجانی در جلا الاذهان انحراف از راه راست و دين حق را نتیجه‌ی فتنه انگیزی شیطان معرفی می کند: «ای فرزندان آدم از مردان و زنان نباید که شیطان شما را در فتنه افکند و از راه راست و دين حق بگرداند و بمعاصی که نفس شما بآن مایل است دعوت کند که آنکه شما ممتحن و مبتلا گردید چنانکه با پدر و مادر شما کرد آدم و حوا که هر دو را بوسوسه و اغوا و تلبیس از بهشت بیرون آورد» (جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۶۲)

۱۳- ابن عجبیه در بحر المديد می گوید آن چه که انسان را از تقرب به خداوند باز دارد مانع ورود به بهشت شود فتنه معنا می گردد آن چنان که آدم (ع) به دليل فریب خوردن از بهشت اخراج شد: «بأن يشغلكم عما يقربكم إلى الله، و يحملكم على ما يمنعكم من دخول جنته، كما أُخْرِجَ أَبُوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ بسبب غروره» (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۰۸)

۹- ترجمه: شیطان شما را از راه دين گمراه نکند و از حق دور نسازد و بوسيله دعوت به معصيت، شما را گرفتار نکند. در اینجا در حقیقت شیطان را از گمراه کردن انسانها نهی کرده می گوید: ای اولاد آدم، باید شیطان شما را گمراه نکند. اما خود اولاد آدم را نهی نکرده است. بدیهی است که چنین بیانی برای ترسانیدن مردم، مفیدتر و رساتر است، زیرا در عین حال اعلام خطر می کند که شیطان دشمن آنها و در کمین آنهاست و باید از او ترسند. كما أُخْرِجَ أَبُوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ: همانطوری که پدر و مادر شما را از بهشت، اخراج کرد، زیرا آنها را اغوا کرد و باعث شد که از بهشت اخراج شوند و اخراج آنها از بهشت به امر خدا بود چنان که در باره فرعون می فرماید: «يُدِّيحُ أَبْنَاءَهُمْ» (قصص ۴: پسرانشان را سر می برید) در حالی که فرعون خودش اطفال را سر نمی برید بلکه بدیگران دستور می داد که آنها را سر ببرند. منظور این است که سر بریدن اطفال کار ناپسندی بود و مسبب اصلی آن کسی غیر از فرعون نبود. يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا: او با وسوسه و دعوت بخوردن درخت، لباس بهشت را از تن ایشان بیرون آورد تا عورتشان را به آنها بنمایاند.

۱۰- ترجمه: فریب، وسوسه و شدت اهتمام شیطان در القاء فساد به انسان را آن چنان که دلیل اخراج آدم (ع) از بهشت است، نسبت به نسل انسان نیز جاری است و به این طریق خداوند انسانها را از وسوسه شیطان بر حذر می دارد پس مس فرماید: لا يفتننكم الشيطان در نتیجه وارد بهشت نشدن نیز بر آن مترتب است آن چنان که بر پدر و مادرتان فتنه کرد و از بهشت خارجشان نمود و اصل فتنه عرضه طلا بر آتش و پاک شدنش از آلودگی می باشد سپس در قرآن به منی محنت و سختی به کار رفته است.

۱۱- ترجمه: برای شما تزیین می کند و انجام عملی را که مورد کراهت خداوند است برای شما نیکو جلو می دهد اگر او را فرمان برید در دنیا و آخرت هلاک شوید و مبتلای به خشم و عذاب خدا می شوید.

۱۲- ترجمه: آن چه که انسان را از تقرب به خداوند باز دارد مانع ورود به بهشت شود آن چنان که آدم (ع) به دليل فریب خوردن از بهشت اخراج شد.

۱۴- حسینی همدانی در انوار درخشان، دو نیروی شهوت و غضب موجود در نهاد انسان را که به آسانی در تسخیر و نیرنگ شیطان قرار می گیرند، زمینه‌ی فتنه انگیزی ابلیس معرفی می کند: «خطاب نصیحت آمیز به سلسله بشر (فرزندان آدم) است، که همواره متوجه لحظات زندگی و حرکات خود باشید، و فریفته نیرنگها و پندهای شیطانی نشوید بشری که بر حسب خلقت دو نیروی شهوت و غضب در نهاد دارد در اثر سنخیت هر دو نیرو با کمال سهولت به صورت نیرو و نیرنگ ابلیس در می آیند. آدم(ع) نخستین پیامبری است که پرچم توحید را در جهان بشریت برافراشت و تا ابد در اهتزاز خواهد بود او و همسرش حوا فریفته نیرنگ سوگند ابلیس شدند یعنی صفای آدم سبب شد که به سوگند توجه کند و انقیاد نماید و از زندگی گوارا در نتیجه محروم گشته و به صورت زندگی دشوار و ناگوار در آید چه رسد به افراد بشر که فکر و نیروی خرد آنان از صفر آغاز می شود و چگونه از نیرنگ های ابلیس می توانند بپرهیزند جز به فضل پروردگار و نظر به این که خطاب به عموم افراد بشر است و به طور مثال خروج آدم و حوا را بیان نموده استفاده می شود که ملاقات و برخورد ابلیس با آدم(ع) و حوا صحنه‌ای است که پروردگار در آغاز خلقت دور نمای رابطه ابلیس را با نسل بشر ارائه فرموده و یادآوری این صحنه تهدید آمیز همانا زنگ خطری است تا اینکه زمینه تعلیم و تربیت جامعه بشر فراهم و گسترده شود و صحنه نمایش فتنه انگیز ابلیس از طرفی و صفای روحی و قدس روان آدم (ع) و فریفتگی او را در صحایف و آیات قرآنی به سلسله بشر یادآوری فرموده و عالم شقاوت و ظلمت را برابر نور درخشان توحید برای همیشه ارائه می دهند» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۹۰-۲۹۱)

۱۵- علامه‌ی طباطبایی در تفسیر المیزان ماجرای کندن لباس آدم(ع) برای نمایاندن عورت‌های‌شان را تمثیلی از کندن لباس تقوا از تن همه آدمیان به سبب فریفته شدن از شیطان مطرح می‌نماید: «ای بنی آدم! بدانید که برای شما معیبه‌ای است که جز لباس تقوا چیزی آن را نمی‌پوشاند، و لباس تقوا همان لباسی است که ما از راه فطرت به شما پوشانده‌ایم پس زنه‌ار! که شیطان فریبتان دهد و این جامه خدادادی را از تن شما بیرون نماید، همانطوری که در بهشت از تن پدر و مادرتان بیرون کرد. آری، ما شیطان‌ها را اولیای کسانی قرار دادیم که به آیات ما ایمان نیاورده با پای خود دنبال آنها به راه بیفتند. از اینجا معلوم می‌شود آن کاری که ابلیس در بهشت با آدم و حوا کرده (کندن لباس برای نمایاندن عورت‌های‌شان) تمثیلی است که کندن لباس تقوا را از تن همه آدمیان به سبب فریفتن ایشان نشان می‌دهد و هر انسانی تا فریب شیطان را نخورده در بهشت سعادت است و همین که فریفته او شد خداوند او را از آن بیرون می‌کند. إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ این جمله نهی قبلی را تاکید نموده می‌فهماند راه نجات از فتنه‌های ابلیس بسیار باریک است، زیرا وی طوری به انسان نزدیک می‌شود و او را می‌فریبد که خود او نمی‌فهمد. آری، انسان غیر از خود کسی را سراغ ندارد که به جانب شر دعوت و به سوی شقاوت راهنمایی‌اش کند» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۸۷)

۱۶- در تفسیر بین السعاده گنابادی، فریب دادن شیطان از طریق زینت بخشیدن به خواسته های نفسانی انسان به عنوان عامل افتتان شیطان مطرح می‌شود: «لَا يَفْتَنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ بِتَزْيِينِ شَجَرَةِ النَّفْسِ وَ ثَمَرَةِ مَشْتَهَاتِهَا وَ اِبْلَاعِكُمْ بِهَا فِيزِيلَ عَنكُمْ تِلْكَ النَّعْمَةَ مِنْ، فتن الی النساء، علی صیغه المفعول إذا اولع بهنّ و أراد الفجور كما أخرج أبويعقوب بالافتتان بشجرة النفس» (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۷۴)

۱۷- طیب در اطبیب البیان فتنه را صرفاً به معنی ضلالت و فساد می‌داند نه به معنی امتحان و آزمایش همچنین ایشان منشاء تسلط شیطان بر انسان را شهوت، تمایلات نفسانی و هوی و هوس می‌داند: «تفتین از ماده فتنه بمعنی ضلالت و فساد است یعنی در ضلالت نیندازد شما را شیطان چنان چه می‌فرماید وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ، نه به معنی امتحان و آزمایش باشد چنانچه می‌فرماید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمْ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ.

۱۳ - ترجمه: شیطان شما را فریب ندهد به این که درخت نفس و ثمره خواسته‌های نفس را زینت دهد و شما را به آن حریص و آزمند گرداند، و در نتیجه آن نعمت را از شما زایل کند. کلمه (یفتنن) از (فتن الی النساء به صیغه مجهول است یعنی حرص به آنها روی کرده است و اراده فجور و زنا نمایند. كما أخرج أبويعقوب من الجنة چنانکه به سبب ابتلای به درخت نفس، پدر و مادر شما را از بهشت خارج ساخت.

سؤال: فتنه عمل شيطان است بايد متوجه شيطان باشد توجه به بنی آدم به چه مناسبت مثل این است که به زید بگویند عمر و شراب نخورد. جواب: اسباب فتنه شيطان خود بنی آدم است که شهوت و تمایلات نفسانی و هوی و هوس منشأ تسلط شيطان می شود کانه در این آیه می فرماید متوجه خود باشید فریب شيطان را نخورید و هوای نفس را کنار گذارید که این ملعون بسیار مکار و حيله باز و فریب‌دهنده است کَمَا أُخْرِجَ أَبُويُكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ جایی که مثل آدم که مسجود ملائکه و معلّم آنها شد فریب شيطان را خورد و از بهشت خارج شد بسیار متوجه خود باشید اشکال- خداوند امر فرمود به خروج از جنت و اینجا نسبت اخراج به شيطان می دهد. جواب: شيطان سبب شد از برای خروج چنان چه می گویی فلان ملتفت باش فریب فلان را نخوری تو را در زحمت نیندازد و شيطان فهمیده بود که اکل شجره منیه باعث خروج از بهشت می شود از آن خطابی که به آدم و زوج او شده بود فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ طه آیه ۱۶» (اطیب، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۲۲۹)

۱۸- مصطفوی در تفسیر روشن، فتنه را به معنی اختلال و اضطراب در امور که موجب بهم خوردن نظم و نقشه خواهد بود، تعریف می کند لکن نکته‌ی مهمی که ایشان به آن توجه نموده، این است که آیه را باید به گونه‌ای تفسیر کرد که قابل انطباق با افراد دیگر غیر از آدم و حوا(س) نیز باشد: «فتنه: بمعنی اختلال و اضطراب در امور است که موجب به هم خوردن نظم و به هم ریختن تشکیل و نقشه خواهد بود، و نتیجه این اختلال حصول تحوّل است که ابتلاء گویند. و باید توجه داشت که: در هر برنامه‌ای آنچه مهمّ و لازم است وجود نظم و انضباط باشد، و تا انسان علاقمند به انجام دادن یک امر و برنامه‌ای است، باید صد در صد مقید به حفظ نظم باشد، و به هم خوردن نظم در هر امری توأم است با از میان رفتن آن. و شيطان از انس باشد یا از جنّ هدف او به هم زدن نظم در امور است تا موقّعیّت و پیشرفت را جلوگیری کند. چنان‌که در مورد آدم و حواء و بهشت این چنین شد. و گفتیم که: مراد: بهشت معنوی در محیط مادی بود، و شجره هم عبارت بود از خودبینی و توجه به خود، و لباس هم پوشاک روحانی بود که لباس تقوی گفته شده است. و مراد از سوءات هم صفات باطنی که بر خلاف توحید و اخلاص بود. و این آیه کریمه محکمترین دلیلی است برای این مطالب، زیرا اگر به معانی دیگری که گفته می‌شود، تفسیر بشود: قابل تطبیق و پیاده کردن در باره دیگران نخواهد بود.» (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۳۱۵-۳۱۶)

۱۹- کرمی در التفسیر لکتاب الله المنیر می گوید فتنه، تسویلات^۴ شيطان است که زندگی انسان را مختل می‌کند: «بتسویلاته فتشلوا فی هذه الحیاء کَمَا أُخْرِجَ أَبُويُكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ بفتنته لهما» (کرمی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۲۷۴)

روش تحقیق

روش تحقیق تحلیل محتوای کیفی آیات و تفاسیر مرتبط با موضوع فتنه شيطان است که آیات مزبور از قرآن اخذ شده و سپس تفاسیر مرتبط از مفسران بیان و تحلیل و تفسیر می شوند.

یافته های تحقیق

آنچه که از جمع بندی نظرات مفسرین درباره ابعاد فتنه ابلیس قابل برداشت است در قالب عناوین زیر قابل طرح می باشد:

- ۱- معنای فتنه: فتنه در لسان مفسرین به معنای «آزمایش و امتحان (محنه، اختبار، ابتلا)، لغزاندن، آزمایش جهت آشکار ساختن نهران انسان، ضلالت و فساد و نه به معنی امتحان و آزمایش، اختلال و اضطراب در امور» بیان شده است.
- ۲- ابزار فتنه: «خواندن (به گناه)، خدعه، نیرنگ و مکر، وسوسه، فریب و حيله، القاء، تزیین کردن و زیبا نشان دادن آن چه که مورد کراهت خدای متعال است و تسویل» ابزارهای فتنه گری ابلیس می‌باشد.

۱۴ - تسویل یعنی تزیین آن چیزی که به انسان به آن علاقه دارد.

۱۵ - ترجمه: تسویلات شيطان است که زندگی انسان را مختل می‌کند کَمَا أُخْرِجَ أَبُويُكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ بوسیله فتنه‌ی شيطان علیه آنها.

۳- هدف فتنه: «گمراه کردن از دین و راه حق، نافرمانی از دستور پروردگار یا عصیان امر او، به هم زدن نظم در امور و جلوگیری از موفقیت و پیشرفت و کندن لباس تقوا از تن آدمیان» هدف فتنه انگیزی ابلیس است.

۴- فرایند فتنه: «شهووت و تمایلات نفسانی به عنوان منشأ تسلط شیطان بر آدمی، فریب خوردن آدمی از طریق تزیین خواسته-های نفسانی او، فریب و تسخیر از طریق نیروی شهوت و غضب موجود در نهاد انسان» مکانیزم اثرگذاری و فتنه انگیزی ابلیس بر انسان عنوان شده است.

۵- تبعه ابتلا به فتنه: «آشکار شدن عورت(زشتی)، منع شدن از بهشت، اخراج از بهشت، زایل شدن نعمت، محروم شدن از زندگی گوارا و دچار زندگی دشوار و ناگوار شدن» از تبعات ابتلای به فتنه ابلیس مطرح شده است.

۶- ارتباط ابتلای آدم(ع) به فتنه ابلیس با سایر افراد بشر: «فریفته‌ی نیرنگ سوگند ابلیس، فتنه از طریق شجره‌ی نفس، اکل شجره منهبه باعث خروج آدم(ع) از بهشت، ارائه‌ی دور نمای رابطه‌ی ابلیس با نسل بشر» از موضوعاتی است که ذیل این عنوان قابل طرح است.

بحث و نتیجه‌گیری

آنطور که مشاهده شد دو موضوع «فتنه از طریق شجره‌ی نفس و ارائه دورنمای رابطه‌ی ابلیس با نسل بشر» می‌تواند به عنوان وجوه مشترک تحلیل افتنان ابلیس در ماجرای آدم(ع) و سایر انسان‌ها محسوب گردد. این عنوان زاویه‌ی ورود بخش بعدی این گفتار است که در قالب فصولی چند به دنبال تبیین، تحلیل و جمع‌بندی صورت‌های مشترک فتنه ابلیس در ماجرای اخراج آدم(ع) از بهشت می‌باشد.

الف- خلیفه‌ی خداوند مامور پیشبرد اهداف و برنامه‌های الهی

خداوند متعال در برهه‌ای از تاریخ پیدایش عالم هستی، فرشتگان را در جریان برنامه‌ی از سیر تکوین خلقت قرار می‌دهد که پیش از آن با این برنامه آشنا نشده بودند و اصلاً نظام فکری و تعلیم و تربیتی آنها بر این اساس شکل نگرفته بود، رفتار اعتراض‌گونه و مخالفت‌آمیز آنها با این برنامه به گونه‌ای بیانگر این مدعا می‌باشد « قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» (بقره/۳۰). علی‌ای حال این چه برنامه‌ی عظیمی می‌تواند باشد که از یک طرف فراتر از تسبیح، تحمید و تقدیس باری تعالی است که توسط ملائکه‌ی الهی و کارگزاران خداوندی(نساء/ ۹۷، ۱۶۶؛ انعام/ ۸، ۹۳؛ انفال/ ۵۰؛ نحل/ ۲۸، ۳۲؛ حج/ ۷۵؛ فرقان/ ۲۲؛ سجده/ ۱۱؛ احزاب/ ۴۳، ۵۶؛ فاطر/ ۱؛ زمر/ ۷۵؛ نجم/ ۲۶؛ تحریم/ ۶؛ حاقه/ ۱۷؛ مدثر/ ۳۱) به خوبی در حال انجام است - «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» - و از سوی دیگر این عالی‌ترین مامورین الهی در آن مقطع نه تنها درک صحیحی نسبت به آن ندارند و هیچ‌گونه احساس نیازی به برپایی چنین ماجرای نمی‌کنند بلکه به نظر می‌رسد با این صحنه‌پردازی خداوند شدیداً به دست‌انداختاده، کیفیت ایمان به خدایشان نیز دچار تزلزل می‌گردد؟

حال اگر برای نظام خلقت و سیر آن کمال، رشد و تعالی قائل باشیم و از این زاویه به این برنامه‌ی جدید خداوندی و صحنه-پردازی او در عالم بنگریم این سوال مطرح می‌شود که در آن مقطع زمانی چه خلایی در ادامه‌ی سیر تعالی و رفعت نظام هستی وجود داشت که پیشبرد اهداف و برنامه‌های الهی منوط به انجام و در گرو آن بود. به هر تقدیر به نظر می‌رسد اهداف و مقاصد برنامه‌ی اعلام و جعل آدم(ع) به عنوان «خلیفه خداوند در زمین»(موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۳) و در «حیطه-ی آسمان‌ها و زمین و از جمله در محدوده‌ی نفوذ ملائک»(جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، صص ۱۱۶-۱۱۹)، باید در راستای فتح بابی در جهت پیشبرد برنامه‌های خداوندی تحلیل گردد.(جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۲۵) در تکمله‌ی این بحث قابل ذکر است که خداوند متعال در این ماجرا با وجه ربوبی خود تجلی نموده است «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيفَةً»(بقره/ ۳۰) فلذا خلیفه‌ی او یعنی آدم(ع) نیز از وجه ربوبی او مستفیض شده و نقش تربیتی و مربیگری را در این حیطه،

خلافت و نمایندگی خواهد نمود. بنابراین برنامه‌ی کلی خداوند در این مقطع، برنامه‌ی رشد و تربیت عالم و آدم توسط خلیفه‌ی خود خواهد بود. کشف و رمزگشایی جزئیات این برنامه نیز در جای خود قابل بررسی و تحلیل می‌باشد. این نکته نیز قابل توجه است که در راستای رصد و پایش صحنه‌ی مذکور مبتنی بر آیات قرآن، غیر از به ظاهر اعتراض فرشتگان که آن هم ناشی از عدم علم و جهل آنها بود - «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (بقره/۳۲) - هیچ گونه علائم و نشانه‌ای از دشمنی و عداوت از ناحیه‌ی کسی یا چیزی با این برنامه‌ی خداوندی مشاهده نمی‌شود یا هنوز آشکار نگردیده است.^{۱۶}

ب - صحنه پردازی خداوند جهت آشکارسازی دشمنی ابلیس پیش از خلقت انسان

خداوند با اعلام هدف‌گذاری فوق در خصوص خلقت این موجود جدید در این حیطه‌ی وسیع و سپس ایتای ظرفیت‌ها و استعدادها مورد نیاز در سیر مراحل خلقت او (الف - دمیده شدن روح به آدم (ع) : حج / ۲۹، ص ۷۲ ب- تعلیم اسماء هولاء به آدم (ع) : بقره / ۳۱-۳۳) جهت انجام ماموریت عظیم محوله، با برپایی صحنه‌ی فرمان سجده بر آدم(ع) و سجده نکردن ابلیس، مهمترین مانع و دشمن این برنامه‌ی جدید خداوندی را برای همه‌ی انسانها در طول تاریخ و از جمله آدم(ع) آشکار می‌نماید. (بقره / ۳۴، حجر / ۳۱، طه / ۱۱۶ و ...) به عبارت دیگر ابلیس که قبل از خلقت آدم(ع) به علت عبادت‌های طولانی و طاقت فرسا در معیت ملائک قرار گرفته بود و به آسمان‌ها نیز رفت و آمد داشت به گونه‌ای که فرشتگان را هم دچار اشتباه کرده بود تا حدی که او را از جنس خود می‌پنداشتند، خداوند متعال مطابق آیه‌ی «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» (بقره/۳۴) در ماجرای سجده بر آدم (ع) بر اساس تصویری که از ابلیس در آن فضا وجود داشت او را نیز به همرا ملائک مخاطب خود قرار می‌دهد - در حالی که بر اساس آیات قرآن می‌دانیم ابلیس از طائفه‌ی جن به شمار می‌رود (کهف/۵۰) - و با این صحنه‌پردازی او را در معرض ابتلا و آزمایش قرار داده و مکنونات قلبی او را بر ملا ساخته و او را رسوا می‌نماید و بدین ترتیب او با تخلف از امر الهی از صف ملائک نیز خارج می‌شود.

ج - بهشت آدم (ع) اولین محصول خلافت آدم (ع) در محدوده‌ی آسمان‌ها و زمین

انسان به عنوان تنها مخلوقی که ظرف دریافت روح الهی قرار گرفته است، قابلیت دریافت انواع محبت‌ها و نعمات خداوندی را دارا می‌باشد و بر این اساس آدم(ع) به عنوان اولین انسان تحت تعلیم اسماء الهی قرار گرفته و مامور انباء «اسماء هولاء» به فرشتگان می‌گردد. (بقره. ۳۳) آدم(ع) در فضایی که فرشتگان الهی تنها ظرفیت انباء شدن از این اسماء را دارند توانایی بهره‌برداری از این ابزار - اسماء - و کار و انجام فعل و تصرف در امور از طریق اسماء هولاء را نیز پیدا می‌کند و به نظر می‌رسد که ایشان به عنوان خلیفه‌ی خدا در آغاز حرکت و ماموریت الهی خویش آن گونه که ذکر شد - یعنی تربیت و ارتقاء عالم و آدم به سمت اهداف مد نظر الهی - با ابزار اسماء هولاء، اولین محصول ارتقاء و رفعت نظام عالم در آن مقطع زمانی را با برپایی بهشتی در محدوده‌ی خاورمیانه فعلی^{۱۷} رقم می‌زند ایشان محصولی بنا می‌کند که ملائک، نسناس‌ها و اجنه در طول میلیاردها سال نتوانسته بودند ایجاد کنند.

۱۶ - خداوند در آیه ۳۴ سوره بقره می‌فرماید ابلیس از کافران بود «كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (ع) و لکن ظهور کفر او را هنوز در این صحنه و تاکنون نمی‌یابیم.

۱۷ - داستان آدم و حوای تورات در ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد حضرت مسیح (ع) نگاشته شده است، و اکنون باستان شناسان به آثاری دست یافته اند که این داستان را حدود ۲۰۰۰ سال دیگر به عقب برمی‌گرداند. این آثار باستان شناسان در خرابه‌های شهر نیپ پور یافته اند که قدیمی ترین شهری است که بشر آن را بنا کرده و بیش از ۶ هزار سال قدمت دارد. (شهر نیپ پور، شهری است میان سومر و بابل در کنار رود فرات که در ۱۰۰ میلی جنوب بغداد و نیمه راه بین کیش و شور باک واقع شده است و مهمترین مرکز فرهنگی سومری در عراق قدیم، بزرگترین شهر مقدس و مرکز دینی در بابل بوده است رک. J.P. Peters Nippur, or Explorations on the Euphrates, Vols ۲. ۱۸۹۷). این آثار قطعه‌ای از سفال است که در آن تصویر مرد و زنی نقش شده که با چهره‌ای غمگین در حال خراج شدن از بهشت هستند و در پشت، افعی بزرگی آن دو را دنبال می‌کند. اسم آن مرد و زن را ذکر نکرده اند، ولی قرائن نشان می‌دهد که آن دو در دام افعی گرفتار و افعی بر آن دو مسلط شده و باعث خروجهشان از بهشتی که در آن

حال از منظر دیگری به ماجرای بهشت آدم(ع) نگاه می‌کنیم. خداوند آدم(ع) را پس از پایان یافتن مراحل خلقتش و تعلیم اسماء هولاء و فرمان سجده ملائک بر او وارد منطقه‌ای به نام بهشت می‌نماید. این بهشت به تعبیر علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی بهشتی از جنس برزخ و ما بین دنیا و آخرت است یعنی نه بهشت خلد است و نه باغی از باغ های دنیا. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۶) بنابراین این بهشت با توجه به برزخی بودن قوانین آن باید محصول اعمال و صادره‌های تقویت شده‌ی آدم(ع) باشد. اما سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آدم(ع) چه عملی انجام داده است که محصولش در برزخ، بهشت باید باشد برای پاسخ به این سوال باید در زمان به عقب برگردیم، خداوند به ایشان اسماء هولاء را تعلیم می‌کند و ایشان در قبال اسماء هولاء رفتاری انجام می‌دهد بنابراین این رفتار ایشان یک تبعه‌ی برزخی دارد همان‌طوری که وقتی ما رفتاری انجام می‌دهیم تبعه برزخی دارد البته با این توضیح که خداوند حسن و زیبایی بهشت ایشان را تقویت می‌نماید چرا که در آیه ۳۵ بقره می‌فرماید: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» یعنی ای آدم تو و همسرت وارد بهشت شوید خداوند نمی‌فرماید وارد بهشت خودتان شوید. علی‌ای حال بهشت آدم(ع) با بهشت برزخی دیگران تفاوت‌هایی دارد از جمله این که آدم(ع) صرفاً با اسماء هولاء کار کرد و برزخ اعمال ایشان محصول کارشان با اسماء هولاء بود در حالی که دیگران در دنیا با خیلی از موضوعات کار می‌کنند، با خیلی از موضوعات سر و کار دارند فقط بعضی از موضوعاتی که به آنها پرداخته می‌شود، اسماء هولاء است بسیاری از موضوعاتی که به آن می‌پردازند زوائد و جزئیات می‌باشد و مسلماً تبعات این دو گونه رفتار بسیار با همدیگر تفاوت دارد. یک تفاوت دیگر این است که با اینکه بهشت آدم(ع) برزخی بود اما نمود مادی هم داشت اما بهشت برزخی ما انسان‌هایی که مدت‌ها پس از ایشان زندگی می‌کنیم صرفاً برزخی است. بنابراین این نتیجه‌گیری صحیح می‌تواند باشد که آدم(ع) در قبال اسماء هولاء رفتار مناسب و عزم باید و شاید را داشته است و منظور از آیه‌ی ۱۱۵ سوره طه که خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» عزم نداشتن در قبال اسماء هولاء نمی‌تواند باشد.

زندگی می‌کرده اند گردیده است. تحقیقاتی که به روی این سفال صورت گرفته، نشان می‌دهد که تصویر گرانی که این نقش را به روی آن حک کرده اند در حدود سال ۳۷۰۰ قبل از میلاد یعنی نزدیک به ۵۷۰۰ سال پیش زندگی می‌کرده اند و این ۲۰۰۰ سال قبل از کتاب تورات است. نقش صورت آدم و حوا، بر قطعه‌ای سفالین دلیل بر آن است که قصه آدم و حوا از داستانهای متداول در آن زمان بوده که بشر آن را پشت به پشت از اولین جد و جده خود نقل می‌کرده اند. شهر نیپ پور که این سفال در آن کشف شده، در شمال شرقی شهرهای بین‌النهرین واقع شده است. کسانی که این سفال را در این خرابه پیدا کرده اند، یک هیئت علمی اعزامی با اشراف چند مدرسه و دانشگاه امریکایی به ریاست دانشمند مشهور دکتر سبیرز بودند. این هیئت اعزامی چندین سال در خرابه‌های اورکلدانیان که گمان می‌رفت زادگاه حضرت ابراهیم خلیل(ع) است، به حفاری پرداختند. در خلال این جست و جوها، خرابه‌های شهر نیپ پور، کشف شد و معلوم شد که این شهر قدیمی تر از اورکلدانیان است، بلکه قدیمی ترین شهری است که انسان آن را بنا کرده است. و آنگاه با کاوش در آثار باستانی این شهر به آثار قصه آدم و حوا دست یافتند. دکتر سبیرز این قطعه سفالی اثر باستانی را در خرابه‌های نیپ پور، پیدا کرد، و از این خرابه‌ها به هشت شهر دیگر دست یافتند. ولی در هیچ یک از این خرابه‌ها ابزار و آلات آهنی و مسی ندیدند، و پی بردند که این شهر در عصر حجر و سنگ بنا شده است. و بنا بر این قدیمی ترین خرابه‌ای است که انسان آن را کشف کرده است. خرابه‌های این شهر حاکی از تمدنی مترقی است که در وسط شهر میدانی وسیع بوده و معبد بزرگی در آن بوده و نزدیک آن قلعه محکمی است و از آثار خانه‌ها بر می‌آید که بخش جنوبی شهر، اقامتگاه ثروتمندان بوده، و شکل هندسی ساختمانها و معابد نشانگر ذوق و هنر سرشار مردمان آن عصر است. (مجله الهلال مصر، جزء ۷ سال ۴۱، ۶ محرم سال ۱۳۵۲، ص ۹۶۳-۹۶۶).... اکنون این سؤال پیش می‌آید که بهشت آدم در کدام نقطه زمین بوده است؟ از نظر تورات، رودی در بهشت آدم جریان داشته که آن را مشروب می‌ساخته و به چهار نفر تقسیم می‌شده است: نهر فیشون، جیحون، حدقل و فرات. (تورات، سفر پیدایش، ۱۴:۲). حدقل همان رود دجله، و فرات همان رود فرات امروزی، و در مورد فیشون و جیحون بعضی آنها را رود ارس، نیل و سند دانسته و دکتر جان الدر، فیشون را رود کرخه احتمال داده که در جنوب غربی ایران جاری است و روزگاری با دجله و فرات به خلیج فارس می‌ریخته است. (باستان شناسی کتاب مقدس، ص ۳۰). از نظر بعضی مفسرین نیز چون بیضاوی، بهشت آدم احتمالاً سرزمین قدس بوده است. (انوار التنزیل، ج ۱، ص ۴۹). و این احتمال مناسب با تاویل آیه فوق به فرمان سکونت بنی اسرائیل در سرزمین قدس در همین سوره است. بهشت عدن که به موجب این داستان مسکن آدم بود بنا به عقیده بعضی از محققین در شمال بین‌النهرین، در دشت فرات میان شهرهای عنه و فیت قرار داشت و بعضی از محققین آن را در ملتقای فعلی دجله و فرات میان شهرهای اور و اوریدو نزدیک به خلیج فارس می‌دانند. (قاموس کتاب مقدس، ص ۶۰۲).

د - خداوند آدم (ع) را به سمت اهل بیت (ع) سوق می دهد.

خداوند در آستانه‌ی ورود آدم(ع) به بهشت او را از نزدیک شدن به درخت خاصی منع می نماید(بقره/ ۳۵؛ اعراف/ ۱۹) ایشان از همه نعمات موجود در این بهشت می تواند استفاده نماید به جزء این درخت. چرا؟ همین که ایشان از این درخت منع می - شود این سوال پیش می آید که اگر این درختی که در بهشت آدم(ع) هست و متعلق به ایشان نیست پس متعلق به چه کسی می تواند باشد؟ اگر قرار نیست آدم(ع) از آن استفاده کند پس چه کسی باید از آن استفاده نماید؟ ایشان که افضل مخلوقات است و نباید از این درخت بخورد پس چه کسی می تواند از آن مصرف نماید؟ به نظر می آید که خداوند با طرح موضوع به این شکل سرنخی را دارد مطرح می فرماید. فلذا برای دست یابی به منظور خداوند ابتدا بر اساس آیات قرآن چستی این درخت منهی را بررسی می نمایم.

ه - درخت منهی چیست؟

همان طوری که مطرح شد جنسیت بهشت آدم(ع) برزخی بود بنابراین وجوه برزخی اعمال و صادره ها در این فضا آشکار و عیان خواهد بود، ابلیس به دلیلی که در ادامه مطرح خواهد شد توانست وارد این فضا شود و آدم(ع) را به درخت جاودانگی و مُلک دلالت و راهنمایی کند(طه /۱۲۰) و قسم یاد می کند که از نصیحت کنندگان او می باشد. (اعراف / ۲۰ - ۲۱) بنابراین با توجه به قوانین حاکم بر این فضا، اگر کسی بخواید دروغ بگوید این صفت او در فضای برزخی تبعه خواهد داشت و پیامد و نتایج نیت پلید او آشکار خواهد گردید فلذا این دلالت ابلیس به درخت ملک نمی تواند دروغ باشد هر چند نیت و قصد او از این کار، پلید و زشت است ولی این نیت او در فضای برزخی بهشت قابلیت ظاهر شدن ندارد^{۱۸} و همچنان پنهان و مخفی خواهد ماند و در نتیجه آدم(ع) با توجه به تبعه نداشتن این عمل ابلیس در بهشت متوجهی قصد شوم ابلیس نمی شود و وسوسه‌ی او موثر واقع می گردد. درخت علم بودن یا درخت حسد و ... که در روایات ما آمده است را نیز می توان در همین فضایی که مطرح شد به شکل تفصیلی تر تحلیل نمود.^{۱۹}

۱۸ - الف - جنسیت نیت از جنس صفت و اخلاق نمی باشد بلکه از آن لطیف تر است. ب - انسان پس از فوت و ورود به عالم برزخ برخی از وجوه اعمال و صادره های او بررسی می شود و برخی نیز قابلیت بررسی شدن ندارد بلکه در فضای قیامت که یوم تبلی السرائر است، این ظرفیت فراهم شده به عبارت دیگر نظام خداوندی نسبت به برزخ بسیار ارتقاء یافته و این ظرفیت فراهم شده است فلذا در آنجا همه‌ی وجوه صادره های انسان آشکار خواهد شد.

۱۹ - الف - در این که مراد از (الشجرة) چه درختی است؟ تفاسیر گوناگونی وجود دارد؛ گندم، خرما، انگور، کافور، حسد و علم آل محمد(ص) و ...، تفاسیری است که برای آن نقل شده است. از امام رضا (ع) سؤال شد کدام یک از این تفاسیر درست است. آن حضرت (ع) جواب دادند: همه اینها حق است: «کل ذلک حق(ع) و وقتی راوی پرسید: این اختلاف و تعدد چگونه توجیه می شود، فرمودند: درخت مزبور مانند درخت های دنیا نیست تا یک میوه داشته باشد، بلکه درخت بهشتی، هر میوه‌ای بخواهید می دهد؛ «إن شجرة الجنة تحمل أنواعاً وکانت شجرة الحنطة و فیها عنب. لیست کشجرة الدنیا(ع)؛ ب - از روایت امام حسن عسکری (علیه السلام) بر می آید که درخت ممنوع، شجرة علم محمد و آل محمد (علیهم السلام) بود که از مختصات آن بزرگواران است؛ شجره‌ای که هم حامل میوه‌های معنوی است و هم میوه‌های مادی و هر کس با اذن خدا از آن تناول کند علم اولین و آخرین نصیبش می شود و هر کس بدون اذن خداوند از آن بخورد به مقصود خویش نمی رسد و اهل عصیان است؛ جوادی آملی، پیشین، ج ۳، ص ۳۴۲-۳۴۳ - ج - درباره درخت ممنوع در این آیه و سر اختلاف روایات مزبور ممکن است بعضی از این روایات ناظر به تفسیر مفهومی و برخی از آنها راجع به تطبیق مصداقی است و بعضی از آنها از سنخ تنزیل و برخی از سنخ تأویل، یا بعضی از سنخ تفسیر به ظاهر و بعضی از سنخ تفسیر به باطن است. این جریان خاص، نشان می دهد ائمه معصومین (علیهم السلام) با هر کس به اندازه فهم او سخن می گفتند؛ نظیر آنچه در تفاسیر روایی ذیل آیه ن والقلم ... وارد شده که در بعضی از روایات، به نوشت افزار ظاهری تفسیر می شود و در روایتی دیگر به نهر روانی که خدای سبحان دستور داد جامد شده، به مرکب تبدیل گردد و گاهی نیز به نور ساطع تفسیر شده و در روایاتی آمده است که لوح و قلم دو فرشته هستند: فقال: «هما ملکان(ع) سپس امام (ع) در ذیل روایت دیگری می فرماید: برخی که بیش از این نمی توانم با تو سخن بگویم و این جا هم جای امنی نیست و نشان آن است که اگر انسان از استعداد برتری برخوردار باشد معارف لطیف تری برایش مطرح می شود؛ جوادی آملی، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۹

علی‌ای‌حال؛ اگر قرار است آدم(ع) حتی به این درخت نزدیک هم نشود و کسی که اجازه داشته باشد و بتواند به این درخت نزدیک شود و از آن بخورد، مَلِک بشود و هر کسی که مَلِک باشد باید تمام خلائق و حتی آدم(ع) تحت پادشاهی او، تحت فرمان و امر او و زیر مجموعه‌ی او باشد او چه کسی می‌تواند باشد، به عبارت دیگر در نظام الهی مُلک از آن چه کسی باید باشد؟

و - «عالین» مخلوقات بسیار فراتر از آدم(ع)

هنگامی که همه‌ی ملائک مامور به سجده بر آدم(ع) شدند و ابلیس از این کار امتناع ورزید خداوند به ایشان فرمود: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (ص/۷۵) ای ابلیس، چه چیزی مانع شد برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده کنی؟ آیا تکبر نمودی یا از [جمله] عالین هستی؟ پیامبر گرامی اسلام ذیل این آیه می‌فرماید: «کیستند آن‌ها که برتر هستند از ملائکه؟ رسول خدا فرمود: منم و علی و فاطمه و حسن و حسین، ما در سراپرده عرش بودیم خدا را تسبیح می‌کردیم، ملائکه به تسبیح ما خدا را تسبیح می‌کردند پیش از آنکه حق تعالی آدم را خلق کند به دو هزار سال، پس چون آدم را خلق کرد امر کرد ملائکه را که او را سجده کنند، و ما را امر نکرد به سجده، و ملائکه همگی سجده کردند مگر شیطان پس حق تعالی فرمود: تکبر کردی یا از بلند مرتبگان بودی؟ یعنی این پنج کس که نام ایشان بر سرادق عرش نوشته شده است.»^{۲۰} برخی از مفسرین گرامی نیز این دیدگاه را پذیرفته‌اند. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۱۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۵، ص ۲۷)

بنابراین مبتنی بر این فضای ترسیم شده، مُلک در نظام الهی از آن افضل و اکمل مخلوقات یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) می‌باشد. و به واقع این نهی خداوند از نزدیک شدن به درخت «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» یکبار دیگر دعوت آدم(ع) به عالین و اهل بیت(ع) بود.^{۲۱}

۲۰ - حدثنا عبد الله بن محمد بن ظبيان عن أبي سعيد الخدري قال كنا جلوسا مع رسول الله ص إذ أقبل إليه رجل فقال يا رسول الله أخبرني عن قوله عز وجل لإبليس أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ فَمَنْ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الَّذِي هُوَ أَعْلَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ كُنَّا فِي سَرَادِقِ الْعَرْشِ نَسْبِحُ اللَّهَ وَتَسْبِحُ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ بِالْفِي عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لَهُ وَ لَمْ يَأْمُرْنَا بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ إِلَّا إِبْلِيسَ فَإِنَّهُ أَبَى وَ لَمْ يَسْجُدْ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ عَنِ مَنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ الْمَكْتُوبَةُ أَسْمَاؤُهُمْ فِي سَرَادِقِ الْعَرْشِ فَحَنَ بَابَ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مَنْهَ بِنَا يَهْتَدِي الْمَهْتَدِي فَمَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَ أَسْكَنَهُ نَارَهُ وَ لَا يَحْبِنَا إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلِدُهُ ؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۶۸۳-۶۸۴

۲۱ - اهل بیت (ع) بارها به آدم (ع) معرفی شده بودند، از جمله این مواجهه در بهشت آدم (ع) می‌باشد: « جبرئیل (ع) آدم و حوا را در بهشت به فرمان خداوند متعال حرکت داد و با یکدیگر داخل قصری شدند، آدم (ع) دید یک تخت بلند بالایی در آن قصر وجود دارد و یک خانمی در کمال حُسن بر فراز آن تخت نشسته است، آن خانم تاجی بر سرش است، گردنبندی بر گلویش است و دو گوشواره هم دارد، و در زیر قبه ای از نور نشسته است، متعجب می‌شود، می‌گوید: جبرئیل این خانم کیست و این ماجرا چیست؟ جبرئیل (ع) از جانب خداوند متعال جواب می‌دهد که این شخص فاطمه زهرا(س) دختر پیغمبر آخر الزمان محمد مصطفی(ص) است. آدم عرض می‌کند که آن تاجی که بر سر ایشان است و گردنبنده و دو گوشواره ای که به گوشهای ایشان است، آنها چیست؟ از جانب خداوند متعال گفته می‌شود که "تاج"، اشاره به پدر بزرگوار ایشان است و "گردنبنده"، شوهر ایشان علی ابن ابی طالب(ع) و "دو گوشواره"، حسن و حسین دو فرزندان او هستند، سپس آدم(ع) نگاه می‌کند و پنج نور می‌بیند که بر روی نور اول نوشته شده است "انا المحمود و هذا محمد"، بر نور دوم نوشته شده است "انا الاعلی و هذا علی ابن ابی طالب"، بر نور سوم نوشته شده است "انا الفاطر و هذه فاطمه الزهرا"، بر نور چهارم نوشته شده بود "انا المحسن و هذا الحسن"، بر نور پنجم نوشته شده بود "منا الاحسان و هذا الحسين المقتول"، در اینجا آدم(ع) برای بار اول با ماجرای شهادت امام حسین(ع) آشنا شد، ولی ملائک بار دومی بود که ماجرا را متوجه می‌شدند؛ بحارالانوار ج ۲۵، ص ۵، حدیث ۸ (ع)

جمع بندی

در این تحقیق صورت‌های مشترک فتنه‌ی شیطان در ماجرای آدم(ع) و سایر انسان‌ها تحلیل شد و نتایج تحقیق نشان می‌دهند که ابلیس این دشمن قسم خورده بشریت(ص/۸۲) چگونه توانست به این مکان امن و جایگاه رشد و تربیت آدم(ع) یعنی بهشت مخصوص او و محصول صادره‌های او این گونه نفوذ کند و زمینه‌ی فتنه‌گری‌های بعدی را برای او فراهم نماید. به عواملی تأکید شد که بر اساس آن ابلیس توانست از آن راه به بهشت آدم نفوذ کند، وارد شود، فتنه‌گری نماید و سرانجام باعث اخراج ایشان از این مکان گردد. آدمی(ع) که با اسماء هولاء آشنا بود، به آنها ارادت داشت، با آنها کار کرده بود دچار فتنه‌ی شیطان شد.

با توجه به برزخی بودن این مکان و در نتیجه حساسیت بالای این مکان در خصوص نشان دادن عکس العمل سریع و شدید به ازای رفتارهای انسان، این گونه به نظر می‌رسد که اولاً وقتی خداوند آدم(ع) را از نزدیک شدن به آن درخت نهی می‌کند و ثانیاً ایشان را در خلال ماجراهای مختلفی با اهل بیت(ع) و شان و جایگاه آنها آشنا می‌کند، آدم(ع) باید به ازای این وقایع، درس‌های حاصل از برپایی این صحنه‌ها را فرا می‌گرفت و نسبت موقیعت و جایگاه خود را عالین پیدا می‌کرد نسبت به آن تبیین و تحلیل می‌داشت و از طریق هماهنگ شدن با آنها و تحت ولایت و فرمان ایشان قرار گرفتن، رفتار صحیح را درقبالشان انجام می‌داد. باید به این نتیجه می‌رسید که با تمام وجود و با تمام وجه، همه‌ی زندگی خود را به سمت ایشان سوق بدهد ولی ایشان این گونه رفتار نکرد. زیرا وقتی که ابلیس به بهشت نفوذ می‌کند و او را به سمت درخت مُلک دلالت می‌کند، ایشان باید سراغ صاحبان ولایت و امارت یعنی اهل بیت عصمت و طهارت(ع) می‌رفت و با ایشان هماهنگ می‌شد نه اینکه به دنبال ملک و پادشاهی حرکت می‌کرد، ایشان باید به این نتیجه می‌رسید که ملک و پادشاهی از آن این بزرگواران است، بنابراین این تحلیل، صحیح به نظر می‌رسد که آدم(ع) از صحنه‌های قبلی به این نقطه و به این نتیجه نرسیده بود و اشکالاتی در این خصوص داشت - «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَكَمْ نَجِدُ لَهُ عَزْمًا» - که ابلیس توانست از این راه نفوذ کند و به قلعه و بهشت او وارد گردد و موفق به فتنه‌گری‌های بعدی شود و این همان ریسمان پیوند داستان آدم(ع) با سایر انسان‌ها است که در این گفتار به آن پرداخته شد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن عجبیه، احمد بن محمد، (۱۴۱۹ق)، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: دکتر حسن عباس زکی.

ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

اطیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام.

بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعث.

بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیرمقاتل بن سلیمان، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث.

ثعلبی، نیشابوری ابواسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

جرجانی ابو المحاسن، حسین بن حسن، (۱۳۷۷ش)، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن(جصاص)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۰ش)، تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی.
- خسروی حسینی، سید غلامرضا، (۱۳۷۵ش)، ترجمه مفردات الفاظ قرآن، تهران: انتشارات مرتضوی.
- رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱ش)، تفسیر کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحرالعلوم، نسخه الکترونیکی از نرم افزار جامع التفاسیر، نسخه ۳
- شیبانی، محمد بن حسن، (۱۴۱۳ق)، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهانی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دار المعرفه.
- طیب، عبدالحسین، (۱۳۷۸ش)، أظیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، نورالتقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: مؤسسه دار الهجرة
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، تفسیر کبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ش) تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، تفسیر قمی، قم: دار الکتب.
- کرمی حویزی، محمد، (۱۴۰۲ق)، التفسیر لکتاب الله المنیر، قم: چاپخانه علمیه.
- گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، بحارالانوار، تهران: اسلامیه.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۸۰ش)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- هاکس، جمیز، (۱۳۸۳ش)، قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر.